

# نقش ادبیات تطبیقی در روابط بین الملل

علی اکبرخان محمدی<sup>۱</sup>

«برای بسیاری از ملت‌های جهان دوران تجرد سیاسی و اقتصادی امری است که تعلق به گذشته دارد. فرهنگ غربی چیزی بوده که همواره و همه‌جا جنبه بین‌المللی داشته و این پدیده‌ای است که به وضوح در ادبیات این بخش از جهان منعکس شده است. گرچه قلمروهای این ادبیات همواره به نوعی شکل‌پذیر از مرزهای زبانی آنجا بوده‌اند. به عبارت دیگر زیبایی‌های ادبی همه‌جا در مضامین، عقاید و در ساختهای مطلوب خلاصه نمی‌شود، بلکه به همان نسبت در عناصر مربوط به زبان چون اصوات، اوزان و صور القاط یافت می‌شوند...»<sup>(۱)</sup>

عبارت‌های فوق، برگرفته از آغاز کتاب «مقدمه‌ای بر ادبیات تطبیقی» می‌خواهد بگوید که ارتباطات نوین سیاسی، اقتصادی و... که بین ملت‌ها معمول است محصول مرزبندی‌های نوین جهانی است. به عبارت دیگر هر کشور و قومی در تاریخ خود دورانهایی از تجرد سیاسی و اقتصادی را گذرانده است. اما آنچه هرگز ربطی به این مرزبندی‌های نوین نداشته، و آن عنصر مشترکی که در طول تاریخ فرهنگ غربی همواره در بالاترین حد ممکن فعال بوده روابط فرهنگی و از آن میان بویژه روابط ادبی بوده است.

لذا بیهوده نیست که امروزه در عرف سیاسی و به عنوان مقدمه برای روابط دیگر نخست از ارتباطات فرهنگی و از آن میان ادبی شروع می‌کنند و آنها را برای ورود به مطالب دیگر مینا قرار می‌دهند. برای مثال آنچه مربوط به کشور خودمان ایران می‌گردد غالباً شنیده می‌شود که یک آلمانی از آشنایی گوته با ایران و حافظ شیرین سخن اشاراتی دارد، یک انگلیسی از تماس فیتینز جرالده با زبان فارسی و خیام، فرانسوی‌ها از انواع تأثیرپذیری‌های

۱. دکتر علی اکبرخان محمدی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی است.

متقابل فرهنگ و ادب دو ملت و خلاصه نمونه‌های بسیار دیگر.

اما آنچه ما در این مقام می‌خواهیم بگوئیم این است که چنین روابط فرهنگی و ادبی، محصول ذوق و عواطف ملتهای مختلف و در نتیجه عامل تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری یکی از دیگری است. امروزه تشکیل علمی را داده‌است که آشنایی با آن در روابط بین‌الملل از واجبات و بطور خلاصه هدفش یافتن روحیات مشترک در ملتها و اتکا به آنان در روابط فیما بین است. دانشی موسوم به ادبیات تطبیقی (چنانکه در کشور ما مصطلح شده، برابر نهاده انگلیسی<sup>۱</sup>، فرانسوی و «الادب المقارن»<sup>۲</sup> عربی)

در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، دوران طلایی رشد و گسترش علوم و فنون مختلف، بویژه در زمینه علوم تجربی، از تماس و تلفیق علوم و فنون دسته دیگری از دانش‌ها پیدا شدند که گرچه در بدو امر اطلاق عنوان علم بدانها کمی بعید می‌نمود، ولی بزودی آنچنان رونق و توسعه‌ای یافته که هر کدام برای خود علم مستقلی به شمار رفتند، با همان تعاریف و حدود و فوایدی که در علوم دیگری متصور است. به عبارت دیگر این بخش از علوم نخست چون جوانه‌های نورسته‌ای از کنار هر علم سر بر زدند و سپس این جوانه‌ها تبدیل به شاخه‌های تناور و یا یکدیگر تشکیل درخت تنومندی دادند به نام علوم تطبیقی، یا به لفظ صحیح‌تر «مقایسه‌ای». علمی که از فواصل میان علوم دیگری ناشی و به نوبه خود باب جدیدی برای پاسخگویی به مجهولات گشودند.

نخستین مطابقه‌گری‌ها چنانکه انتظار می‌رفت در علوم تجربی آغاز شد. در اوایل قرن نوزدهم ابتدا آناتومی تطبیقی، فیزیولوژی تطبیقی و به دنبال آنها سایر موارد مطابقه‌ای انجام گرفت. در ادامه وارد علوم انسانی گردید و دارای حقوق تطبیقی، تاریخ تطبیقی و موارد مشابه شدیم. سپس در قلمرو ادبیات ابتدا از تاریخ ادبیات شروع و سپس به سایر علوم و فنون این رشته سرایت کرد که شرح آن خواهد آمد. تا اینکه سرانجام در دهه آخر قرن نوزدهم، رشته‌ای مستقل به نام ادبیات تطبیقی به رشته‌های دانشگاهی ادبیات افزوده شد و تا امروز قریب یک قرن است که در نهایت رشد و بالندگی به جلو می‌رود. نکته جالب آنکه در این اواخر رشته ادبیات تطبیقی را بیشتر در گرایشهای سیاسی آن تعقیب می‌کنند تا گرایشهای ادبی و این مطابقت دارد با یکی از تعاریف متأخر که از آن رشته شده‌است: «ادبیات تطبیقی عبارت است از تاریخ روابط ادبی بین‌الملل».<sup>(۲)</sup>

1. Laliterature Compare

2. Comparative Literature

فکر دستیابی به ادبیات جهانی که اولین بار توسط گوته، شاعر آلمانی اوایل قرن نوزدهم بطور رسمی و تحت واژه معینی<sup>۱</sup> بیان گردید<sup>(۳)</sup> البته امری نبود که اختصاص به دورانهای اخیر داشته باشد. به عبارت دیگر این دریافت از جهان باستان و از همان دوران شکوفایی ادبیاتهای یونان و رم وجود داشت. هر زمان که دو یا چند ادبیات در مجاورت هم قرار می‌گرفتند خواه ناخواه مسئله مقایسه و انطباق پیش می‌آمد، بویژه اگر یک طرف غالب و جوانب دیگر مغلوب بودند. معنی دیگر این عبارات این است که از همان اوان تصور بر این بود که عناصر مشترکی در تمام ادبیاتها، چنانکه در سایر شئون فرهنگی و علمی جوامع، وجود دارد که صرف نظر نشان از این دارند که روحیات بشر در تمام سرزمینها و تمدنها کارکردهای مشترک و گاه نزدیک به هم دارند. ظهور رنسانس در اروپا و انقلاب کبیر فرانسه همگی عواملی بودند برای بروز یک جهان وطنی جدید بویژه در زمینه ادبیات و رواج اومانسیسمی فراتر از مرزها و ملیتها. این فکر یکبار دیگر در رشته ادبیات تطبیقی که بطور رسمی در اواخر قرن نوزدهم در کشور فرانسه زاده شده بود از سر گرفته شد و این بار با موازین و اصول ویژه‌ای همراه گردید که شایستگی اطلاق عنوان علم را بدان می‌داد.

### الف) سابقه و تاریخچه امر

همان گونه که در سطور بالا اشاره شد تاریخچه ادبیات تطبیقی که ناشی از فکر ادبیات جهانی می‌گردید به واقع سابقه‌ای به قدمت خود ادبیاتها را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از همان دوران نخستین طلیعه‌های تمدن در زمین و تجلیات روحی بشر در قالب نظم و نشر بواسطه مهاجرتها، جنگها و عوامل دیگر روحیات و امور ذوقی ملتها با یکدیگر آمیخته و برای علاقه‌مندان مجالی فراهم می‌کرد تا ادبیات خودی را نسبت به آنچه بیگانگان داشتند محک زنند. این وضع در اختلاط تمدنها بیشتر خود را نشان می‌داد، بویژه زمانی که فرهنگ حاکم در صدد بهره‌گیری یا اصولاً امحاء فرهنگ مغلوب بر می‌آمد. مسلمانان صدر اسلام بیشتر به ادبیات و فرهنگ ایران باستان اهمیت می‌دادند تا ادبیات دوره‌های بعد و دلیل آن منقولات و مکتوبات ایرانی بازمانده از صدر اسلام تا دوران ماست.

البته گاه مسئله جنبه معکوس هم پیدا می‌کرد. مثلاً در اروپای اوان مسیحیت اقوام مهاجم هون تحت تأثیر فرهنگ مسیحیت قرار گرفتند و در ایران نیز مغولان مهاجم در قرن هفتم خیلی زود آنچنان جذب فرهنگ و ادب ایرانی - اسلامی گردیدند که فرمانروایان متأخر

ایشان بیشتر حامیان این اصول و عقاید بودند.

بهرحال، با در نظر داشتن این جمله معروف «ویکتور هوگو» که: هر تحول سیاسی یک تحول ادبی بدنبال دارد، باز می‌شود گفت که مسائل و موارد فرهنگی و ادبی همواره همسو با مسائل سیاسی و حکومتی عمل نکرده‌اند، و لذا برای پیگیری یک جریان قوی ادبی و تأثیر آن بر روی ادبیاتهای دیگر همواره معیارها و اصول ویژه‌ای لازم است که در رشته ادبیات تطبیقی به بحث گذاشته می‌شوند.

ظهور امواج تحول و نوگرایی در اروپای قرون پانزدهم و شانزدهم، پیدایش یک «اومانیزم» جدید که تا آن زمان سابقه نداشت، فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی وسیع در دوران جوامع غربی، اکتشاف قاره جدید، تجربی شدن علوم و ظهور دانشمندان برجسته علوم تجربی، این همه به انضمام صدها عامل دیگر که شاید یکی از بزرگترین آنها وقوع انقلاب کبیر فرانسه در اواخر قرن هیجدهم بود دست بدست هم دادند و از همان اوان قرن هیجدهم این فکر به مغز بعضی از دانشمندان خطور کرد که چرا ما نباید موازین و معیارهای ثابتی برای سنجیدن ادبیاتهای مختلف و در نتیجه تعیین موارد اشتراک و افتراق آنها داشته باشیم؟ چرا نباید قادر باشیم پرداخته‌های ذوقی انسانها را که اساس روابط و کنشهای متقابل ایشان است در فرمولها و اصولی خلاصه و به معرض قضاوت همگان بگذاریم؟

وانگهی، مگر نه این است که به اعتراف اکثر دانشمندان علوم طبیعی هیچ پدیده‌ای در این جهان نیست که با پدیده‌های دیگری ارتباطی باشد. این امر همانقدر در علوم طبیعی مصداق دارد که می‌تواند در علوم انسانی و امور ذوقی بشر صادق باشد. (۴) لذا پیدا کردن خطوط این اشتراکات و متمایز ساختن آنها با کمال، کمکی می‌تواند باشد به تکامل و ترقی علوم مورد بحث و در نتیجه راهیابی به کنه عواطف بشری. آنچه از قدیم الایام همواره نهایت آمال بشر بوده است.

اینکه چگونه اصطلاح «ادبیات تطبیقی» زاده شد، از اوایل قرن نوزدهم بعضی کلاسهای تاریخ ادبیات در این سو و آن سوی اروپا تشکیل می‌گردید که بیشتر آنها را مصروف تاریخ مقایسه‌ای ادبیات می‌نمودند، و استادانی نیز مطالعات خود را در این طریق متمرکز نمودند. البته در بدو امر این مقایسه‌ها بسیار ساده و در حد نکات خیلی عمومی و کاملاً ملموس مربوط به دو ادبیات همجوار، مثلاً انگلیسی با فرانسه، یا فرانسوی با ایتالیایی دور می‌زد. پیدا کردن منابع الهام یکی در دیگری، متمایز نمودن ادوار ادبی و شخصیتها و خلاصه اموری از این قبیل رئوس این کلاسها و مطالب را تشکیل می‌دادند.

به موازات این امور و در همین ایام مسئله مقارنه یا مطابقه بین دو یا چند پدیده از باب یافتن قوانین و اصول واحد حاکم بر این پدیده‌ها از علوم طبیعی تجاوز و در علوم انسانی هم شروع به یافتن مصادیقی نمود. از این جهت ما بدنال آناتومی تطبیقی، فیزیولوژی تطبیقی و غیره صاحب عناوینی چون حقوق تطبیقی، الهیات تطبیقی و جز آنها شدیم. تا اینکه تاریخ ادبیات تطبیقی ظهور می‌کند و راه را برای ظهور اصطلاح مورد نظر ما می‌گشاید. (۵)

البته بدیهی است که اهل ادب و علمای فن قبلاً راههای مقدماتی آن، بویژه بحث در تواریخ ادبی مشترک به قراری که اشاره شد، انواع ادبی مشترک و دیگر اجزاء آن را درنور دیده بودند. مضافاً به اینکه این علم در بدو پیدایش از محدودهٔ اروپا تجاوز نمی‌کرد، در عین اینکه اصول آن به گونه‌ای طراحی شده بود که فارغ از ملیت و فرهنگ خاص باشد.

طی بیست سال اول تلاش خوبی در این رشته تازه تولد یافته به انجام رسید. برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای را در دانشگاهها بخود اختصاص داد، کتاب‌شناسی‌ها و فهرست کتب با ارزشی برای خود فراهم ساخت، سمینارها و کنگره‌هایی تدارک دید و خلاصه بسیاری فعالیتهای دیگر که مجال طرحشان در این مختصر نیست. اما وقوع جنگ جهانی اول از شور و حرارت اولیهٔ آن کاست. طبل جنگ به صدا درآمد و صداهای دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد. از آن گذشته، در حالی که در میادین جنگ تضادهای سیاسی، اقتصادی و اعتقادی شدت بر سر هم می‌کوبیدند محلی هم برای اشتراکات این امور باقی می‌ماند؟

دوران بعد از جنگ، یا بهتر بگوییم دوران بین دو جنگ به‌رغم آشفتنگی‌های روحی و اجتماعی که بدنال داشت با این وجود فرصت مناسب دیگری برای تبلیغ این رشته فراهم کرد تا خود را به عنوان عاملی برای تلطیف روحیه‌ها و منادی صلح و نزدیکی میان ملتها بنابر ادراکات روحیشان نشان دهد. به‌رغم بعضی مکاتب انحرافی این زمان در اروپا که بسیار هم انتزاعی و فرد پرستانه عمل می‌کردند، با وجود این رواج یک رئالیسم جدید و بدنال آن ایسمهای دیگری که پدید آمدند اروپاییان و اصولاً جهان غرب را متوجهٔ این نکته نمودند که اتکا بر موارد مشترک و اخلاقیات همگانی بیشتر بر ایشان مفید است تا پایبندی به تضادها و تنشها. از این جهت پیشرفت در رشتهٔ موصوف همچنان تعقیب شد و روند تندتری بخود گرفت تا آنجا که ادبا و صاحب‌نظران در دانشگاهها و مجامع علمی و تربیتی در حد توان به معرفی و تبلیغ آن اهتمام نمودند.

در این رشته از مطالعات ادبی اساس کار همواره بر اشتراکات و امور یکسان است،

آنچه مرزهای سیاسی و اقتصادی هرگز نمی‌توانند در آن خللی وارد آورند. چیزی که ملیتها در مقابل آن رنگ می‌بازند و درگیری‌های سیاسی و اقتصادی جای خود را به تسامح و آزاد اندیشی می‌دهند. البته این امکان هم در آن یافت می‌شده که گاه بعضی دولتها در موارد خاص از آن چون حربه‌ای بر علیه رقیب استفاده نمایند. مثلاً آلمان هیتلری در دوره‌ای از این مطالعات برای تحقیر و تخریب آثار ادبی و فرهنگی یهودیان اروپایی می‌خواست استفاده نماید. اما چنین سوء استفاده‌ها که در هر زمینه علمی ممکن است به وقوع پیوندد آن چنان ناچیز و تصنعی بودند که هرگز خدشه‌ای در اصالت عمل این رشته و راهی که پیش گرفته بود وارد نمی‌آورد. راهی بدور از تشنه‌های سیاسی و همواره درصدد راهیابی به ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین روابط روحی و عاطفی انسانها.

خوشبختانه در نیمه دوم قرن بیستم و به ویژه در این دهه‌های آخر با پیشرفت همه‌جانبه علوم و فنون و به ویژه تسهیلات ترجمه، چاپ، سفر و غیره، و از همه مهم‌تر گسترش حیرت‌آور رسانه‌های جمعی کار تطبیق و تطابق آنچنان رونقی گرفته که اگر قرن بیست و یکم عصر ارتباطات نام گرفته باید حتماً به دنبال آن انطباقات را نیز افزود.

## ب) تعاریف و اصول

قبل از این به ابعاد بین‌المللی رشته ادبیات تطبیقی اشاره شد و در این مقام جا دارد به برخی بایدها و نبایدهای آن هم اشاره‌ای داشته باشیم تا طرحی کلی از این رشته در اذهان مجسم گردد. مطابق آخرین و پذیرفته شده‌ترین تعریفی که از این رشته ارائه شده‌است: «ادبیات تطبیقی عبارت است از تاریخ روابط ادبی بین‌المللی و وظیفه تحقق ادبیات تطبیقی مطالعه آثار ادبی ملل از لحاظ روابطی است که میان آنها وجود داشته و دارد، و نظارت بر تبادل مضامین، اندیشه و عواطف میان دو یا چند ادبیات است...»<sup>(۹)</sup>

روابطی که به قول "شاذله" از بنیانگذاران نخستین این رشته، مبتنی بر این اصل است که: «هیچ چیز وجود ندارد که مجرد و بی‌ارتباط با بقیه چیزها باشد.» «تجرد واقعی مرگ است.» و باز به قول همو: «همگان به همگان قرض می‌دهند و این محصول همان تلاش احساسی و عاطفی که جنبه جهانی و مستمر دارد...»

از جانبی افراد، سازنده ملت‌ها هستند، و این ملت‌ها به گفته همان ادیب فوق‌الذکر: «از جانبی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، و از جانب دیگر تأثیر می‌پذیرند... هر ملتی بدون دادوستد فکری با ملت‌های دیگر جز حلقه‌ای گسسته از زنجیری بزرگ نمی‌باشد...»

نقش دولتها نیز در تحکیم و انسجام بخشیدن به این روابط سازنده و اساسی است. مثالی که برای این قسمت از گفته‌مان می‌آوریم نقل قول از: برونتیر «ادیب معروف فرانسوی است که در اهمیت دادن به این بخش از مطالعات فراملیتی خطاب به سیاستمداران کشور خودش گفته است: آیا سیاستمداری را می‌شناسید که تمام هم خود را مصروف سیاست داخلی مملکت نماید. بدون اینکه به سیاستهای خارجی مملکت و تأثیر آن در امور دیگری واقعی نگذارد...»<sup>(۷)</sup>

پس اصل بین‌المللی داشتن از بایدهای اصلی این رشته است. به عبارت دیگر یعنی اینکه نباید از جنبه‌های ملی مطلقاً خالی باشد. به قول «ژان ماری کاره» از استادان معاصر و سرشناس این رشته در فرانسه: رشته ادبیات تطبیقی اصولاً به متون ادبی در ارزش ملیشان کاری ندارد. بلکه بخصوص ناظر است بر تغییر و تبدیلهایی که هر ملت، یا هر نویسنده معین در آثار ادبی که از دیگران وام گرفته به عمل می‌آورد. در این راستا اصطلاح تأثیرگذاری چیزی است که عملاً و بطور کلی همان معانی تعبیر کردن، واکنش نشان دادن، مقاومت ورزیدن و خلاصه منازعه کردن را در بردارد...»

از جانی نباید از نظر دور داشت که اعتقاد به بین‌المللی بودن این رشته معنی‌اش انتخاب مرام و مسلکی خاص برای این رشته از این جهت نیست. به عبارت دیگر خود این معنا مکتبی خاص در این رشته محسوب نمی‌شود. نظر به گفته آقایان «کلودپیشوا» و «آندره روسو» مؤلفان کتاب ادبیات تطبیقی: «این رشته‌ای است که آموزش‌دهنده بیطرفی مطلق است... در عین اینکه قادر به حرکت محض و یک جانبه در این راستا و بالطبع احتراز از جزمیتی پذیرفته شده برای این قبیل امور نیست، چرا که در غیر آن و با یکنواخت شدن امور و وقایع هدف غایی خود را از کف داده و غیب و نقصان عدم برانگیختن به تفکر و ابتکار در آن راه می‌یابد...»<sup>(۸)</sup>

از نبایدهای دیگر این رشته آنکه به قول صاحب‌نظر سابق‌الذکر، «ژان ماری کاره»: معنی تطبیق در اینجا نه چنان است که هر چیز را با هر چیز دیگر در هر زمان و مکان تطبیق دهیم. به بیان دیگر ادبیات تطبیقی تنها مطالعه و مقایسه دو یا چند ادب و آن هم در زمانها و مکانهای مختلف خلاصه نمی‌شود... بلکه در مقابل ادبیات تطبیقی به زعم ما شاخه‌ای از تاریخ ادبیات محسوب می‌شود، یعنی رشته‌ای است که در سیر تاریخی ادبیات اختصاص دارد به مطالعه و بررسی روابط روحی ملتها...»

و نکته آخر از این دست آنکه: ادبیات تطبیقی هیچ دخلی به ادبیات عمومی یا مشترک

ندارد. هرچند این امکان وجود دارد که روزی به آن منجر شود...»<sup>(۹)</sup>

به‌رغم این فاقد ملیت بودن رشته مورد نظر، با این وجود باید گفت طی صد سالی که از پیدایش آن می‌گذرد و بواسطهٔ وفور تحقیقات در جهات و زمینه‌های مختلف که از آن شاهد بوده‌ایم خود بخود نوعی تعدد شیوه کار در آن پیش آمده که البته منافاتی با جهان‌گرایی سابق‌الذکر رشته موصوف ندارد. حاصل این تعدد چنان است که امروزه از سه مکتب عمده در تحقیقات این مطالعات سخن می‌رود که عبارت است از:

- شیوهٔ فرانسوی در این مکتب از ادبیات تطبیقی روی آکادمیک بودن و آموزش منظم آن تأکید می‌شود، در عین اینکه تلاش دانشمندان فرانسوی در این زمینه را ملاک قرار می‌دهد. یعنی به عبارت دیگر این مکتب به تاریخ و شیوهٔ تحقیقاتی مخصوص در این رشته معتقد است که باید افزود با احساسی از منیت فرانسوی آن همراه است. به نظر آنها ادبیات فرانسه در این باب مبدأ و بقیه ادبیاتها باید با آن سنجیده شوند. ادبیات تطبیقی از این لحاظ جزئی از تاریخ ادبیات کشورشان محسوب می‌شود و چون کشور فرانسه مهد پرورش این رشته بوده لذا باید ارجاع آن هم به این ادبیات باشد.

- شیوهٔ آمریکایی، اما در مکتب آمریکایی رشته مورد نظر ارتباط دادن هر نوع ادبیات با تاریخ امر مهملی است و البته از این جهت قابل درک است که کشور فوق عملاً بیش از دو قرن تاریخ ندارد. پس بطریق اولی تاریخ ادبیاتشان نیز در همین حدود خلاصه می‌شود. از این جهت بیشتر تکیه‌شان روی ابعاد جهانی مقوله مورد بحث است تا تواریخ جزئی هر ملت. به یک شیوهٔ منسجم و منظم مطالعاتی وابستگی نشان نمی‌دهند و قائل به همه‌سوگرایی در آن هستند، این جمله «ولک» از ادیبان این سرزمین شنیدنی است که: «بهرتر است ساده‌تر از ادبیات صحبت کنیم...»

- شیوه روسی، در اتحاد جماهیر شوروی سابق مدار همه‌چیز، از جمله ادبیات، بر خدمت به ایدئولوژی مارکسیستی خلاصه می‌شد. همه‌چیز برای کارگران و در خدمت کارگران. لذا برای تحکیم این سوسیالیسم کارگری ادبیات و رشته‌های متنوع آن نیز باید رنگ سوسیالیسم و آن هم از نوع رئالیستی آن بگیرد. این گفتهٔ «ویکتور زربونسکی»، نماینده نهضت مطابقت‌گری شوروی سابق شنیدنی بود که: آن اصل حاکم که بر تمام نقد ادبی روس چیره است این است که ادبیات در تمام بخشهایش اصولاً تولیدی است از جامعه... بنابراین می‌توان سرنوشت ادبیات مطابقت‌های در این قلمرو را حدس زد. در عین توضیح این نکته که بعد از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مملکت هنوز چیز زیادی از ادامه این رشته



مطالعات در روسیه نمی‌شناسیم»<sup>(۱۰)</sup>

می‌ماند در پایان این مقاله توضیح این نکته که با شرایط نوین جهانی و به‌رغم وفاداری به تحقیقات و رهنمودهای گذشته رشته ادبیات تطبیقی اینک چه مسیری را باید تعقیب نماید. قدر مسلم و به استناد آنچه اهل فن در این رشته اظهار داشته‌اند ادبیات تطبیقی در روزگار ما بیشتر به امور بین‌الملل و به تعبیر ساده‌تر سیاست نزدیک می‌شود و به همان نسبت از تحقیقات صرف و آن چنانی ادبیات فاصله می‌گیرد. قبل از این اشاره کردیم که شناخت روحيات ملل که در قالب ادبیاتشان منعکس است وظیفه عمده‌ای است که امروزه در مقابل ادبیات تطبیقی خودنمایی می‌کند، اینکه ملتها چگونه خود را در آینه ملل دیگر می‌بینند و بطور خلاصه پاسخ به این سؤال که دیگران ما را چگونه می‌بینند؟

### پ) تشکیلات جهانی

چنانکه قبل از این هم مکرر اشاره شد زادگاه رسمی رشته ادبیات تطبیقی کشور فرانسه و در بینابین قرن نوزدهم میلادی، بویژه نیمه دوم این قرن بود. آنچه مسلم می‌نماید برای نخستین بار در شهر پاریس و در دانشگاه سوربن، دروسی تحت عنوان خاص ادبیات تطبیقی ایراد گردید. «ویلدمن» از طلایه‌داران این رشته برای نخستین بار در دهه سوم این قرن عنوان ادبیات تطبیقی را در نوشته‌ها و دروسش بکار برد و هم‌و درسی که به سال ۱۸۲۸ ایراد کرد گفت که: «درصدد است با رسم نموداری تطبیقی آنچه را که روحیه فرانسوی از دیگر ادبیاتهای خارجی دریافت داشته، و نیز آنچه را به این ادبیاتها داده، آشکار سازد.»<sup>(۱۱)</sup>

بعد از پاریس شهرهای دیگر فرانسه چون مارسلی و لیون پیشقدم شدند و به نهضت مطابقه‌گری روی آوردند. اما در خارج فرانسه گویی مقدر چنین بود که بازهم فرانسه زبانها پیشقدم باشند، لذا آکادمی «لوزان» در سوئیس در سال ۱۸۵۰ اقدام به تأسیس این رشته کرد. به دنبال آن کشور ایتالیا در شهر ناپل کرسی ادبیات تطبیقی دایر کرد و از آن پس در شهرهای «نپیر» و تورین ایجاد گردید.

نخستین ماهنامه مربوط به این رشته در کشور مجارستان در سال ۱۸۷۷ منتشر شد که عنوانش «مجله ادبیات تطبیقی» بود و در سال ۱۸۸۸ جای خود را به نشریه دیگری موسوم به «دفتر ادبیات تطبیقی جهانی» سپرد.

نخستین کنگره بین‌المللی از این نوع به تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۸۷۸ در شهر پاریس منعقد گردید و در آن مطابقه‌گران و علاقه‌مندان از اقصی نقاط جهان گرد آمدند. لازم به ذکر است که

ریاست این کنگره را «ویکتور هوگو» به عهده داشت و «تورگنیف» از سخنرانان آن بود. در همین سالها ادبیات تطبیقی در کشورهای انگلیس و آلمان توجه دانشمندان را بخود جلب می‌کند. انگلستان بخصوص از باب این که جدایی ناخواسته سرزمین خود از اروپا را جبران نماید اهتمام ویژه‌ای به این رشته نشان می‌داد. در آلمان نشریه‌ای با عنوان «مجله تاریخ ادبیات تطبیقی» از سال ۱۸۸۶ شروع به انتشار می‌کند که ملحقه‌ای داشت موسوم به: «مطالعاتی در باب تاریخ ادبیات تطبیقی» که نشر آن تا سال ۱۹۱۰ طول کشید.

در کشور روسیه از نخستین مقایسه‌گران باید از «الکساندر وسلووسکی» یاد کرد که در حوالی سالهای ۱۸۷۰ فعالیت‌هایی در این رشته از خود نشان داد. تخصص عمده این فرد اخیر ادبیات عامه بود. کشور ایالات متحده آمریکا نیز در همین اوان گروه‌های آموزشی ادبیات تطبیقی را نخست در کلمبیا (۱۸۹۹ میلادی)، بعد درهاروارد و کالج دورتموند مستقر کرد. در سال ۱۹۰۳ نشریه‌ای با عنوان «مجله ادبیات تطبیقی» براه انداخت.

دومین کنگره ادبیات تطبیقی در شهر پاریس و در فرصت پیش آمده به مناسبت برگزاری نمایشگاه بین‌المللی ۱۹۰۰ این شهر منعقد شد و «برونتیر» ادیب معروف به ریاست آن برگزیده شد.

شرایط ادبیات تطبیقی چنین بود که وارد قرن بیستم گردید. دهه اول این قرن فعالیتها کماکان ادامه داشت. اما دهه دوم مصادف با جنگ بین‌الملل اول بود که فعالیت‌های ذوقی از این قبیل را متوقف و مسائل جنگ را در اولویت می‌نهاد. ملت‌های جدیدی که بعد از پایان جنگ و عقد معاهدات و رسای پا به عرصه وجود نهادند با جدیت تمام به نهضت مطابقه‌گری که در آن نشانی از یک «اکثریت فرهنگی» به چشم می‌خورد، چیزی که همواره با رنج و مصیبت انتظارش را داشتند، پیوستند. در مقابل اتحاد شوروی در سالهای بعد از جنگ اول بواسطه تفوق ایدئولوژی مارکسیستی یک دوران تسامح اجباری در این زمینه را تجربه می‌کرد.

با پشت سرگذشتن فاصله دو جنگ، بیست سالی که عصر تلاشهای سخت نام‌گرفت در سال ۱۹۳۹ میلادی شرایطی فراهم شده بود که ادبیات تطبیقی بتواند به داشتن بیلان کاری در خور توجهی در تمام زمینه‌ها و قابل استفاده برای عموم افتخار نماید. بیلانی که یک جناح آن را تاریخ مبادلات ادبی بین‌المللی و بویژه کنکاش در منابع مشترک و تأثیرات متقابل تشکیل می‌داد، و جناح دیگرش را تاریخ ادبیات عمومی مغرب زمین. البته در این بین اتهاماتی هم متوجه این رشته نو پا و نورسیده می‌گردید، از جمله ایراداتی که «بند تو کروچه» هنرشناس و منتقد برجسته ایتالیایی به آن وارد می‌کرد. معهذاً پیشرفت‌ها در این جهت

آنچنان چشمگیر می‌نمود که محلی برای انتقادات باقی نمی‌گذاشت. اما باید به صراحت اذعان کرد که ترقیات عمده و اساسی این رشته در دوران اخیر و بعد از جنگ بوده‌است. در روزگار ما عوامل و تجهیزات سریع‌الانتقال چون هوانوردی تجاری، و نیز به موازات آن تسهیلات فراوان جهت مسافرت‌های زمینی، توسعه و ترویج عوامل تکنیکی در جهت بازسازی و انتقال هر نوع صدا و تصویر، ایجاد سازمان‌های عریض و طویل فرهنگی بین‌المللی با امکانات همه‌جانبه، مؤسسات ترجمه و تکثیر منابع و متون در ابعاد عظیم، از همه مهم‌تر وسایل متنوع ارتباط جمعی که کرهٔ ارض را تبدیل به دهکدهٔ جهانی کرده‌است، این همه دست بدست هم داده‌اند تا ملتها یکدیگر را بهتر بشناسند، آنچه هدف عمده و غایی رشته ادبیات تطبیقی است.

نکتهٔ افزودنی در این مقام اینکه در دورانهای اخیر به وضوح شاهد هستیم رشتهٔ موصوف از مباحث جزئی و انتزاعی شانه خالی کرده و در تقابل می‌رود تا به اهداف کلان و نهایی خود نزدیک گردد. یعنی نزدیکی روحی و ذوقی ملتها. از طرفی، یکی دیگر از این اهداف کلان نیل به ادبیات جهانی است. چیزی که این رشته را پیوند می‌دهد با مطالعات دیگر ادبی و امروزه روند سریع‌تری گرفته است.

در چهارمین کنگرهٔ «کمسیون بین‌المللی تاریخ ادبیات» منعقد در شهر پاریس در سال ۱۹۴۸ ادبیات تطبیقی جایگاه ویژه‌ای را اشغال کرده بود و بعد از تعطیلی این کمسیون و تشکیل «فدراسیون بین‌المللی زبانها و ادبیات مدرن»<sup>۱</sup> که حوالی دوازده مجمع علمی بین‌المللی مربوط به مطالعات ادبی را شامل می‌شد همین نقش مؤثر خود را حفظ کرد. فدراسیون فوق‌الذکر با پیوستن به «شورای بین‌المللی فلسفه و علوم انسانی»<sup>۲</sup> توانست کنگره‌های منظم خود را در شهرهای آکسفورد (۱۹۵۴) هایدلبرگ (۱۹۵۷)، لیشر (۱۹۶۰)، نیویورک (۱۹۶۵) استراسبورگ (۱۹۶۶) و اسلام‌آباد پاکستان (۱۹۶۹) دایر کند.

در کنگرهٔ «آکسفورد» طرح تأسیس مجمع مخصوصی با عنوان «مجمع بین‌المللی ادبیات تطبیقی»<sup>۳</sup> ریخته شد که فعالیتهای خاص این رشته را سازمان می‌داد و کنگره‌های خود را در «شاپل هیل» (۱۹۵۸)، «اوترشت» (۱۹۶۱) فرایبورگ (۱۹۶۴) و بلگراد (۱۹۶۷) دایر کرد. اینک جا دارد فهرست وار نام کشورها و عناوین مجامعی از این قبیل که دارند ذکر گردد:

۱. به اختصار F.I.L.M

۲. به اختصار G.I.P.S.H

۳. به اختصار A.I.L.G

- فرانسه، مجمع فرانسوی ادبیات تطبیقی<sup>۱</sup>؛
- آمریکا، انجمن ادبیات تطبیقی<sup>۲</sup>؛
- ژاین فعالیتهای لازم برای تشکیل مجامعی در این رشته را داشته؛
- کره جنوبی، نخستین کنگره ادبیات تطبیقی این را در سال ۱۹۵۹ دایر کرد؛
- الجزایر، از سال ۱۹۶۴ فعالیتهایی در این زمینه داشته و جنگ الجزایری ادبیات تطبیقی را بیرون آورده؛
- در کشور بلژیک قوانین آموزشی در جهت تشکیل چنین مجامعی سیر می‌کرد؛
- کشور هلند نخست مؤسسه علوم ادبی تطبیقی را تأسیس و بدنبال آن مؤسسه ادبیات عمومی را به آن ضمیمه کرد؛
- کشور اسپانیا در این طریق فعالیت کمتری از خود نشان داده و بولتن و مجمعی ندارد؛
- کشورهای پرتقال و یونان فعالتر عمل کرده‌اند؛
- کشورهای آمریکای لاتین کمابیش فعال بوده و در شیلی مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی دایر گردیده؛
- در کشور ایتالیا به‌رغم فعال بودن این رشته نظام آموزشی خاصی تعقیب نمی‌شده؛
- کشور آلمان اهتمام ویژه‌ای به این امر از باب وحدت ملی ابراز می‌داشت و کنگره‌ها و بولتنهای متعددی دایر کرده که ذکر شمه‌ای از آنها گذشت؛
- در کشورهای موسوم به اسکاندیناوی مفهوم مطابقه‌گری آلمانی تعقیب و به نتایج خوبی دست یافته‌اند؛
- در کشور انگلستان نیز فعالیتهای تطبیقی پا به پای فرانسه و دیگر کشورها به فراری که گذشت در جریان و در رأس کشورهای انگلیسی زبان به موفقیت‌هایی در این راه دست یافت؛
- در کشورهای اروپای شرقی به‌رغم این حقیقت که بعد از جنگ طرز تفکر روسی نسبت به این رشته و سایر جهات و جوانب علمی و ادبی غلبه داشت با این وجود درخششهای جزئی از این قبیل به چشم می‌خورد. مثلاً اولین مجله ادبیات تطبیقی این حدود چنانکه قبل از این اشاره شد در مجارستان و از همان سالهای بعد از جنگ درآمد؛

۱. با اختصار S.F.L.C

۲. به اختصار A.C.L.A

- کشور استرالیا در این اواخر «مجمع دانشگاهی استرالیایی زبانهای مدرن»<sup>۱</sup> را تأسیس کرده که بخشی از فعالیتهای آن شامل رشته مورد نظر می‌گردد؛  
- هندوستان با وجود مشکلات استقلال بعد از جنگ با این وجود به پیروی از خط فکری جهان‌گرایی «تاگور» از همان اوان بعد از جنگ فعالیتهای در این رشته را شروع و تا آنجا که می‌دانیم برای نخستین بار کرسی این رشته را در کلکته دایر نموده. از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا چنانکه دیدیم الجزایر به تأثیر فرانسه اقداماتی در این طریق کرده، سوریه علائقی نشان می‌دهد. مصر کرسی این رشته را از سال ۱۹۵۴ در قاهره دایر کرده و پاکستان تاکنون حداقل یکبار میزبان کنگره<sup>۲</sup> از این قبل بوده است. (۱۲)

### ت) منابع و کتاب‌شناسی‌ها

منظور ما در این مقام از منابع آن مکتوبات و ملفوظاتی است که بوسیلهٔ سیاحان جهانگردان، نویسندگان کتب و مقالات، خلاصه‌نویسان، مقلدان و غیره در این راه نوشته و گفته شده، و بعداً مورد مراجعه و استناد مطابقت‌گرا گردیده. اصولاً بحث منابع مطالعاتی در امور تطبیقی از مباحث مهم این علم و نوشته‌های زیادی به آن اختصاص یافته که بر شمردن آنها از حوصلهٔ این مختصر خارج است. در کتابهای مورد استناد ما در این نوشته نیز همواره فصلی از آن منابع و مراجع و طبقه‌بندی و تیب‌بندی آنها بوده است.  
در کتاب «ادبیات تطبیقی» اثر آقای «ام.اف. گویارد» که از متون کلاسیک این رشته و توسط راقم این سطور به فارسی برگردانده شده فصل سوم و تحت عنوان عناصر جهان‌گرایی ادبی به این امر پرداخته و دو نوع عمده از منابع در این طریق را ذکر می‌کند. نوع اول اختصاص دارد به کتابها و نوشته‌ها و نوع دوم به افراد و انسانها.  
از آنچه مربوط به نوشته‌ها می‌گردد چهار دستهٔ عمده را جدا نموده که به ترتیب عبارتند از:

۱. کتابها و نوشته‌های مربوط به آموزش زبان، فرهنگهای دو زبانه و غیره. یعنی ابتدا باید دانسته شود زبان یک ملت در نزد ملت دیگر و در دوره‌های مختلف و شرایط متنوع چگونه آموزش داده می‌شده، دهندگان و گیرندگان از نظر تبادل زبانی در چه شرایطی بوده‌اند.
۲. ترجمه‌ها از زبانی به زبان دیگر، همین طور الهامات، اقتباسها، تلخیصها، تقلیدها و خلاصه هر آنچه نظیر اینهاست. بحث در این گونه انتقالها حساسیت و دقت زیادی می‌طلبید،

۱. به اختصار A.U.M.L.A

چرا که گاه اصولاً متن اصلی در کار نبوده، یا چنانکه ترجمه و اقتباس شده نبوده، یا چنانکه در نزد اهل ادب مصطلح است این ترجمه‌ها زیباییان بی‌وفایی بوده‌اند، به عبارت دیگر به متن اصلی وفادار نمانده‌اند و بسیاری موارد دیگر.

۳. نشریات، اعم از روزنامه‌ها، فصلنامه‌ها، ماهنامه‌ها، بروشور، بولتن و هر آنچه از این قبیل است. بدیهی است که ماهنامه‌ها نقش مهم‌تری در این بین داشته‌اند، بویژه آنچه به ادبیات جهانی، ادبیاتهای دیگر، نقد جهانی، نقدهای بومی و غیره مرتبط می‌شده‌اند. بیوگرافی افراد، کتابشناسی‌ها و اطلاعات دیگری که در این نشریات درج می‌گردیده نظر به وسعت تیراژ و تنوع مضامینی که داشته‌اند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

۴. سیاحتنامه‌ها، سفرنامه‌ها، یادداشتهای سفر و نظایر آنها بطور خاص که از مهم‌ترین اسباب و عوامل شناخت ملت‌ها نسبت به یکدیگر و نسبت به جهان اطرافشان بوده‌اند. کافی است برای نمونه در این طریق متذکر سفرنامه مارکوپولو در قرون وسطای اروپا گردیم که تحول عظیمی ایجاد کرد و یکی از عوامل زمینه‌ساز نهضت رنسانس در این قاره گردید. در ارتباط با انسانهای ناقل فرهنگ و ادب ملتی به ملت دیگر یا به ملت‌های جهان نیز می‌توان سه دسته را بطور خاص تفکیک و معرفی نمود.

۱. مترجمان، مقلدان و غیره از این گروه بوده‌اند که با مهارت یا عدم مهارتی که در کار خود نشان داده‌اند وسیله انتقال صحیح یا ناصواب فرهنگ و ادبی گردیده‌اند. امروزه مسلم شده‌است برخی ترجمه‌های نابجا، بعضی کلماتی که به درستی ترجمه یا تفهیم نشده‌اند، قسمتهایی که به غلط انداخته یا اضافه شده‌اند همگی از اسباب و عوامل نهایی سوء تفاهمات و کج فهمی و کج اندیشی‌ها نزد ملل بوده‌اند. گاه شده است ضرب‌المثل، کلمه قصار یا عبارت و اصطلاحی که به درستی برگردانده نشده تاریخ سیاسی ملتی را دستخوش دگرگونی ساخته است.

۲. دسته دیگر به اصطلاح واسطه‌های ادبی نام دارند، که یا شامل افراد خاصی می‌گردند، یا جوامعی از انسانها، از نوع اول افراد و جوامع چندزبانه را می‌توانیم مثال بزنیم که در اروپا تعدادشان کم نیست و خودبخود باعث انتقال مفاهیم و موضوعات بین زبانها می‌گردند. کشور سوئیس که سه زبان آلمانی، فرانسه و انگلیسی در آن رسمیت دارند مثال خوبی برای این مورد است.

دسته دوم این واسطه‌ها جوامع اقلیت، مهاجران، تبعیدی‌ها و غیره هستند که آنها نیز سهم عمده‌ای در این نقل و انتقالها به عهده دارند.

۳. مسافران، سیاحان یا در یک تعبیر عام جهانگردان که نظر به جهات شخصیتی متنوعی که داشته‌اند از عوامل عمده ارتباطات فرهنگی در گذشته و حال به شمار می‌روند. (۱۳) نگارنده، این نکته را قابل توضیح می‌داند که دلیل جدا ذکر کردن ترجمه‌ها با مترجمین، یا سیاحتنامه‌ها با سیاحان حداقل می‌تواند این باشد که چه بسا ترجمه‌ها بدون مترجم می‌توانند مدنظر باشند، یا همین طور سیاحتنامه بدون سیاح، و بالعکس مترجمانی که ما ترجمه خاصی در این طریق از ایشان نمی‌شناسیم، ولی شخصیت، شهرت و نفوذ ایشان در این مسیر کارساز بوده‌است.

بعد از منابع نوبت به کتاب‌شناسی‌ها می‌رسد. لازم به توضیح است که تدوین و تنظیم کتاب‌شناسی از لوازم عمده کار تحقیق در هر زمینه، بویژه حوزه علوم انسانی است. لذا علم مورد بحث ما هم از این قاعده مستثنی نبوده و از همان اوان کسانی از صاحب نظران این رشته همت به جمع‌آوری و تنظیم کتاب‌شناسی مربوط نموده‌اند. ولی از آنجا که ذکر عناوین کتب و نوشته‌ها به زبانهای اروپایی دردی از خواننده فارسی زبان این نوشته دوانمی‌کند، لذا راقم این سطور ترجیح می‌دهد عناوین ادواری نوشته‌های این چنین را ذکر نماید.

در کتاب «سرفصلهای اصلی ادبیات تطبیقی» تألیف جان. او. مک کورمیک، چاپ دوم (۱۹۷۲) هشت دوره عام برای ادبیات مغرب زمین که بکار محققان ادبیات تطبیقی می‌آید. ذکر شده:

۱. دوران باستان، که در طی آن آثار کسانی چون هومر (قرن نهم قبل از میلاد) «آخیلوس» (۵۲۵-۴۲۶ قبل از میلاد)، «سوفوکل» (۴۹۶-۴۰۶ ق.م)، اوری پید (۴۸۰-۴۰۶ ق.م) افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) و بسی دیگر باید از این جهت مورد مطالعه قرار گیرند.

۲. ادبیات دوران میانه (قرون وسطی)، آثار کسانی چون «سنت آگوستین» (۴۳۰-۳۵۴ بعد از میلاد)، آنونیوس (قرن هشتم میلادی)، ویلیام نهم (۱۰۷۱-۱۱۲۷ م)، روتبوف (مرگ به سال ۱۲۸۵ میلادی)، تپراک (۱۳۷۴-۱۳۰۴ میلادی) و بسیاری دیگر مورد نظر است.

۳. دوران رنسانس، با آثار کسانی چون: اراسموس (۱۵۳۶-۱۴۶۶ میلادی)، ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹ میلادی)، رابله (۱۵۵۳-۱۴۹۵) رنسارد (۱۵۸۵-۱۵۲۴ میلادی) سروانتس (۱۶۱۶-۱۵۴۷ میلادی) و دیگران.

۴. دوران نشوونمایی سیستم و عصر روشنگری، آثار کسانی چون دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶ میلادی) کورنی (۱۶۸۴-۱۶۰۶ میلادی)، بیلتون (۱۶۷۴-۱۶۰۸ میلادی)،

لافونتن (۱۶۹۵-۱۶۲۱ میلادی)، مولیر (۱۶۷۳-۱۶۲۲ میلادی)، پاسکال (۱۶۷۶-۱۶۲۵ میلادی) و دیگران در این راستا مورد نظر است.

۵. دوران ماقبل رومانتیک و رومانتیک، کسانی چون گوته (۱۸۳۲-۱۷۴۹ میلادی)، بلاک (۱۸۲۷-۱۷۵۷ میلادی)، شیلر (۱۸۰۵-۱۷۵۹ میلادی)، هگل (۱۸۳۰-۱۷۷۰ میلادی)، هولدرین (۱۸۴۳-۱۷۷۰ میلادی) و ردورث (۱۸۵۰-۱۷۷۰ میلادی)، اسکات (۱۸۳۲-۱۷۷۱ میلادی) استاندال (۱۸۴۲-۱۷۸۳ میلادی)...

۶. دوران نسلهای حداثه سالهای ۱۸۶۶-۱۸۱۸ میلادی، که در این شمار هستند تورگنیف (۱۸۸۳-۱۸۱۸ میلادی)، جرج الیوت (۱۸۸۰-۱۸۱۹ میلادی)، ملویل (۱۸۹۱-۱۸۱۹ میلادی) فلوربت (۱۸۸۰-۱۸۲۱ میلادی)، داستایووسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱ میلادی)، ایبسن (۱۹۰۶-۱۸۲۸ میلادی) تولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۸ میلادی) زولا (۱۹۰۲-۱۸۴۰ میلادی)، مالارمه (۱۸۹۳-۱۸۴۲ میلادی) نیچه (۱۹۰۰-۱۸۴۴ میلادی) و بسیاری دیگر.

۷. دوران نسلهای ۱۹۲۸-۱۸۶۷ میلادی، از آن جمله: پیرآندلو (۱۹۳۶-۱۸۶۷ میلادی) ماکسیم گورکی (۱۹۳۶-۱۸۶۸ میلادی)، ژید (۱۹۵۱-۱۸۶۹ میلادی)، والری (۱۹۴۵-۱۸۷۱ میلادی) مان (۱۹۵۵-۱۸۷۵ میلادی)، آپولیز (۱۹۱۸-۱۸۸۰ میلادی)...

۸. مطالعات عمومی، که بطور عموم مشتمل می‌گردد بر: توارخ ادبی عمومی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، روسی، اسپانیایی و غیره.

ثوری‌های ادبی پیرامون: هنرهای شعری، مطالعات عمومی ادبی، مطالعات نقد ادبی، مطالعات انواع ادبی (شعر، تأثر، داستان)، مطالعات مربوط به زبانها و ادبیاتها. (۱۴)

### یادداشتها

1. Introduction to Comparative Literature-F. Jost P. VII.
2. Lalitterature Comparee- C.Pichois. A.M.Rousseau p. 26.
3. Introduction to Comparative Literature- F. Jost p XII.
4. Lalitterature Comparee- C.Pichois. A.M.Rousseau, p 28.
5. *Ibid.*, p 32.

۶. ادبیات تطبیقی، ام.اف. کویارد، ترجمه دکتر علی اکبرخان محمدی. پازنگ ۱۳۷۴، ص ۱۶.



7. Lalitterature, p 26.

8. *Ibid.*, p 27.

۹. ادبیات تطبیقی، همان، ص ۱۳.

10. Introuduction, p 25.

11. Lalittera, p 26.

12. Lalitteratur, pp 32-48.

۱۳. ادبیات تطبیقی ص ص ۴۳-۶۰.

14. A Syllabus of Comparative Literature. Second Edition-J.O.Mc Cormick 1971 pp. 4-113.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی